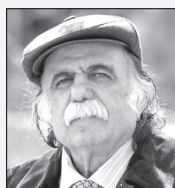


ما در کدام زبان زنده ایم؟



«دکتر ناصر فکوهی»
پژوهشگر و استاد دانشگاه



«دکتر میر جلال الدین کزازی»
استاد دانشگاه



«محسن حکیم معانی»
نویسنده و شاعر



«دکتر سعید رضوانی»
استاد دانشگاه



«دکتر فرشید سمائی»
استاد دانشگاه

اشاره:

سخن گفتن از آسیب‌هایی که بر پیکر زبان فارسی وارد می‌شود، و ترس از این آسیب‌ها، به مصداق آن که هر قدر داشته‌ای برای انسان عزیزتر باشد، به قول معروف دست و دل هم بیشتر برای آن می‌لرزد، حرف تازه‌ای نیست و تقریباً بیش از نیم قرن است که زمزمه‌های آن شنیده می‌شود، زمزمه‌هایی که در هر دوره به ضرورت فضا و شرایط نغمه‌ای متفاوت دارد. تا قبل از دو دهه پیش و ظهور و پیشرفت فضای مجازی و نفوذ روزافزون زبان انگلیسی در جهان واقعی و مجازی، آن چه به عنوان آسیب بر پیکره‌ی زبان فارسی از آن یاد می‌شد، در بیشتر مواقع محدود به کاربرد لغات بیگانه بود. میراثی که امروز هم به محض مطرح شدن این بحث به ذهن متبادر می‌شود. اما شرایط دو دهه‌ی اخیر به واسطه‌ی رشد چشمگیر مهاجرت در جهان (به دلایل متعدد)، پدید آمدن و همه‌گیر شدن فضای مجازی و وسیع تر شدن دامنه‌ی کاربرد یکی، دو زبان خاص که به نوعی زبان علم و طبعاً زبان سخت‌افزاری و نرم‌افزاری این فضای جدید هم هستند، معنای «آسیب» و گستره‌ی آن را به شکل متفاوتی در مورد زبان فارسی و حتی زبان‌های دیگر کشورها تعریف کرده. و در چند سال اخیر آرام آرام گویی ترس وارد شدن آسیب به زبان فارسی، در بین علاقمندان این زبان - که روزه‌روز تعدادشان کم‌تر و دایره‌ی حضورشان در جامعه تنگ‌تر می‌شود - مشکلی جدی‌تری پیدا می‌کند.

آسیب‌ها و کاربردهای اشتباهی که همه‌ی ما، هر روز در بافت زبان محاوره، متون ترجمه شده و متن‌های ارائه شده در رسانه‌ها به وضوح شاهد آن‌ها هستیم و نسلی که گاه وقتی پای صحبتشان می‌نشیند گویی به زبان دنیای دیگری صحبت می‌کنند. و همه‌ی این‌ها آن ترس تاریخی را روز به روز عمیق‌تر می‌کند. ترسی که ناشی از نگرانی برای آسیب دیدن این باارزش‌ترین داشته‌ی فرهنگی ایرانیان پس از پهنه‌ی جغرافیایی ایران زمین است. در این میدان دلواپسی، همچون سه دهه‌ی پیش، زبان‌شناسان معتقدند آن چه در حال رخ دادن است، سیر طبیعی زبان است و البته که باید برای تقویت روند واژه سازی آموزش ادبیات و ... هم امکاناتی فراهم کرد، اما نباید به اصطلاح «دلواپس» بود. جمعی از ادبا اما معتقدند زبان فارسی قرن‌ها از آسیب در امان مانده و تا این جا رسیده، پس از این پس هم می‌ماند و عده‌ای دیگر به مقولاتی چون فضای مجازی، دهکده‌ی جهانی، جهان وطنی، مهاجرت‌های رو به گسترش و ... اشاره می‌کنند و می‌گویند در طول قرن‌های متوالی چنین شرایطی، ساخته و پرداخته‌ی تفکر انسان خردمند سیاستمدار در کنار هم وجود نداشته و امروز باید برای ادامه و چگونگی حیات این زبان ترسید و کاری کرد.

با توجه به همه‌ی این موارد در پرونده‌ی این شماره سعی شده تا از زوایای مختلف مسئله‌ی آسیب‌پذیر بودن یا نبودن و راهکارهای حفظ زبان فارسی و عوامل مؤثر بر شرایط امروز و آینده‌ی این زبان را بررسی کنیم. عواملی که شاید همه هم بیرونی نیستند و یکی از شاخص‌ترینشان را باید در لابه‌لای صفحات کتاب‌های فارسی مدارس سال‌های اخیر جستجو کرد. ■

زبان فارسی، آسیب‌ها و امکانات

میزگردی با حضور دکتر فرشید سمائی، محسن حکیم معانی و دکتر سعید رضوانی

- زبان فارسی قرن‌ها در برابر هجوم مغول و فراز و نشیب تاریخ آنچنان دوام آورده که برخلاف بسیاری از کشورهای دیگر ما فارسی زبانان هنوز می‌توانیم آثار کلاسیک فارسی را بخوانیم و بفهمیم.
- زبان فارسی در رسانه‌ها و فضای مجازی طوری ناهنجار و معیوب به کار می‌رود که گاه گویی امیدی به ماندگاری‌اش نیست و ...
- سؤالات و مسایلی از این قبیل در ارتباط با زبان فارسی که نشانه‌ی اصلی هویت ملی ماست بیش از یک دهه است که بیش از پیش ذهن دلسوزان این زبان را مشغول کرده است. برای بررسی بیشتر این موارد در میزگردی با حضور دکتر سعید رضوانی، نویسنده، مترجم مدرس دانشگاه دکتر فرشید سمائی زبان‌شناس و محسن حکیم معانی نویسنده و شاعر به بحث نشستیم.

۱۲ تا ۱۶ سال با سبک خاصی از زبان روبرو هستیم. این یک مشکل جهانی است، که زبان انگلیسی هم با آن مواجه است. منظورم این است که باید به این طور مسائل جهانی نگاه کنیم. ضمن این‌که یک مسئله دیگر هم هست که همه‌ی زبان‌شناس‌ها در آن مشترک هستند، این‌که پیشه‌ی زبان‌شناسی، پیشه‌ی توصیفی است و ما توصیف‌گر زبان هستیم و تجویزگر نیستیم. تجویز تا حدودی در جنبه‌ی استانداردسازی زبان و کار نهادهای برنامه‌ریز زبان است. در آن صورت می‌توان در مورد عملکرد این نهادها صحبت کرد.

رضوانی: چندی پیش خانم پروفیسور «دورشاید» که از زبان‌شناسان بسیار شاخص حوزه‌ی زبان آلمانی هستند را یک ترم از دانشگاه زوریخ به عنوان استاد میهمان به دانشگاه شهید بهشتی دعوت کردیم. باورتان نمی‌شود، همه‌ی این نگرانی‌هایی را که ما ایرانی‌ها در مورد وضعیت زبان فارسی در فضای مجازی داریم و این‌که در مراودات جوان‌ها در فضاهای مجازی فارسی به چه روزی افتاده، یک به یک، این خانم دکتر هم داشت ولی بسیار راحت با آن برخورد می‌کرد، درواقع هیچ‌یک از این مسایل فقط مال ما نیست و همگی جنبه‌ی جهانی دارند.

عابد: آیا باید این را یک عارضه‌ی مقطعی دید؟

سمائی: خیر. وقتی بپذیریم که شرایط جهانی است و مربوط به پدیده‌ی «جهان وطنی» شدن زبان‌هاست کم‌تر حساسیت برانگیز می‌شود. البته این به آن معنی نیست که کلاً هیچ کاری نکنیم و بگوییم زبان فارسی هم راه خودش را می‌رود. البته که راه خودش را می‌رود ولی چه گونه رفتن هم مهم است. در این‌که ما باید نهادهایی داشته باشیم که به پایش زبان (پایش از جنبه‌ی مثبت از جنبه‌ی پژوهشی و تحقیقاتی و نه نظارت منفی) مشغول باشد، و برای زبان در همه‌ی حوزه‌ها قانونگذاری و قاعده‌گذاری کنند، حرفی نیست. مثلاً می‌توانیم قوانینی داشته باشیم

عابد: سوال این است: شرایط فعلی زبان فارسی را با توجه به شکل‌های تازه کاربرد آن در فضای مجازی و رسانه‌ها که ارتباط بیشتری با مخاطب دارند و همین‌طور کتاب‌های ترجمه و حتی تألیف می‌بینیم چه‌طور ارزیابی می‌کنید؟ آیا این شرایط نگران‌کننده است؟

دکتر سمائی: چون زبان‌شناس‌ها کسانی هستند که به زبان در چارچوب آکادمیک فکر می‌کنند و نه فقط به عنوان ابزار بیان اندیشه. و از آن‌جا که مطالعات زبانی از واحدهای کوچک‌تر همچون واژه و تکواژ شروع می‌شود و می‌رسد به گفتمان، این گفتمان خودش ادبیات و نگاه مجازی دارد. از این زاویه که نگاه می‌کنیم، مسائل زبانی یکی یکی رو می‌شود و سوال اول که این‌جا مطرح می‌شود این است که آیا شرایط فعلی زبان فارسی مانع تولید متن زبانی می‌شود؟ که قطعاً خیر. آیا زبان فارسی در خطر است؟ از نگاه من نه.

نخست این‌که ما ادبیات و پیشینه‌ی ادبی قوی داریم. حیطه‌ی تمدنی گسترده و گفتگوی تمدنی وسیعی داریم. که البته خیلی از زبان‌ها این‌ها را دارند. اما یک نکته‌ی مهم دیگر این است که زبان‌هایی که به مرحله‌ای از تکامل -مثل زبان فارسی- رسیده‌اند، تهدید جدی برایشان وجود ندارد. یعنی از نظر ساختار خود زبان تهدید آنچنانی نیست. اما اگر تهدید بزرگ‌تری وجود داشته باشد -که دارد- آن تهدید، تهدید جهانی است. که همه‌ی زبان‌های بشری «حتی انگلیسی» را تهدید می‌کند.

عابد: به نظر می‌رسد انگلیسی الان در سطح جهانی خودش یک تهدید است.

سمائی: زبان انگلیسی الان خودش در معرض تهدید است، ضمن این‌که من صحبت شما را رد نمی‌کنم. الان اگر در بین نوجوان‌های حدود



بپذیریم که اگر زبان فارسی در معرض رخدادهای ناگوار هست در معرض رخدادهای بسیار خوب هم هست، کما این که همه‌ی زبان‌ها همین وضع را دارند. در نتیجه من به عنوان زبان‌شناس نگران زبان فارسی نیستم. چون نسل‌ها و در نتیجه نثرها عوض شده و نثر بی‌هقی زبان گفتگو و نوشتار امروز ما نیست. اما کسانی هستند که می‌توانند نثر بی‌هقی را مثلاً بفهمند و آن را به نثر قابل فهم امروزی تبدیل و آموزش دهند.

عابد: اشکال این جاست که این عده خیلی کم هستند، و روز به روز کم‌تر می‌شوند.

سمائی: این‌جا وظیفه‌ی نهادهای دولتی در همه‌ی کشورها و نهادهای غیردولتی مثل انجمن‌های ترجمه و شعر و نویسندگان اصولاً اصناف زبانی و هرکسی است که دستمایه‌ی کارش زبان است، از استاد دانشگاه تا نویسنده و شاعر و روزنامه نگار و مترجم بنابر شکل کار خودشان وظیفه دارند.

اعلم: آموزش و پرورش ما سال‌هاست توجهی را که باید به زبان و ادبیات فارسی داشته باشد، ندارد. به همین دلیل آن چه به عنوان محتوای درسی در کتاب‌ها می‌آید برای بچه‌های این نسل جذاب نیست و همه‌ی این‌ها در کنار روش‌های آموزشی کهنه و بی‌توجهی به زبان و ادبیات فارسی در نظام آموزش و پرورش ما یک امر جدی است و باعث می‌شود دانشجوی فوق لیسانس «راجع به» را می‌نویسد «راجع» یا امثال این‌ها که روز به روز هم زیادتر می‌شود. بدون هیچ کوششی برای دیدن ریشه و مراجعه به اصل واژه و در پی آن جامعه‌ی آکادمیک ما به بدنه‌ی زبان و فرم زبان و... بی‌توجه است.

رضوانی: در پاسخ شما باید بگویم اصلاً چنین مسایلی، مسئله‌ی جامعه‌ی آکادمیک ما نیست، اگر بخواهم درد و دل کنم، باید بگویم ما اصلاً نمی‌توانیم درگیر چنین مسایلی باشیم. آنقدر درگیر مقتضیات و ملاحظات اداری دانشگاه هستیم که به این مسائل نمی‌رسیم. درواقع حاشیه همه‌ی متن را پر کرده و ما دیگر آن جامعه‌ی آکادمیکی را که بتواند مشکلات زبان را ادراک کند یا اصولاً مشکلات جامعه را دریابد و بخواهد عکس‌العمل نسبت به آن نشان دهد و یا درباره آن‌ها بیاندیشد مطلقاً نداریم. این موارد اصلاً دغدغه‌ی بدنه‌ی آکادمیک ما نیست حالا دلایلش بماند.

عابد: یکی از دلایل شاید این است که در سایر کشورهای جهان کفایت که یک نفر نویسنده‌ی خوبی باشد. به راحتی می‌تواند به دانشگاه راه پیدا کند و نه به عنوان یک استاد رسمی، بلکه برای مدتی مثلاً نویسندگی

برای رده بندی مترجم‌ها تا هر ترجمه‌ی معیوبی چاپ نشود. چنین مواردی در تمام زبان‌ها می‌تواند انجام شود. بعضی‌ها انجام می‌دهند و برخی هم این موارد را به «نهادهای پنهان» زبانی در جوامع می‌سپارند.

عابد: نهادهای پنهان جوامع زبانی دقیقاً به چه معناست؟

سمائی: بخش‌هایی از برنامه‌ریزی غیرنهادینه‌ی، غیردولتی در جوامع است که الزاماً در تقابل با برنامه‌ریزی دولتی نیست. بلکه درواقع کمک می‌کنند به تهیه، توزیع و غنی سازی پیکره‌های زبانی در زبان‌های مختلف، امروزه پیکره‌های زبانی اهمیت بیشتری پیدا کرده‌اند، پیکره‌های زبانی که قابلیت جستجو داشته باشند، نویسندگان و اساتید اگر پیکره‌های غنی‌تری از زبان فارسی داشته باشند، ابزار بسیار کارآمدتری برای نوشتن و آثار بهتر در دسترسشان خواهد بود و همچنین برای آموزش به نسل جوان‌تر.

اعلم: یعنی سهم بیشتر این بهسازی را بر عهده‌ی نویسندگان و شعرا می‌دانید؟

سمائی: بله. چون همین امروز بگویم فرهنگستان فلان اقدام را درباره‌ی زبان فارسی کرد. یا فلان دانشگاه، من به عنوان یک فارسی زبان قبل از توجه به این موارد و قبل از این که زبان رایج در بین گروه سنی ۱۲ تا ۱۳ سال را دلوایسانه نگاه کنم، باید فکر کنم برای آموزش این بچه‌ها باید چه کنم؟ آن هم نه فقط آموزش از طریق مدرسه باید من نویسنده، من فرهنگستان و ... در تهیه‌ی پیکره‌های استاندارد زبان و آموزش و تولید متن‌های درست اقدام کنم.

عابد: یعنی اگر از سوی دیگر نگاه کنیم، این پذیرش یا عدم پذیرش جوامع است که به تولیدات ادبی شعر و داستان و ... امتیاز می‌دهد و آن‌ها را رده بندی می‌کند.

سمائی: بله هر نویسنده‌ی خوب یا بدی اثر خود را می‌گذارد. یعنی باید



وقتی بپذیریم که این شرایط جهانی و مربوط به پدیده‌ی «جهان وطنی» شدن زبان‌هاست کم‌تر حساسیت برانگیز می‌شود. ولی البته این به آن معنی نیست که کلاً هیچ کاری نکنیم و بگویم زبان فارسی هم راه خودش را می‌رود. البته که راه خودش را می‌رود ولی چگونه رفتن هم مهم است. در این که ما باید نهادهایی داشته باشیم که به پایش زبان مشغول باشد، و برای زبان در همه‌ی حوزه‌ها قانونگذاری و قاعده‌گزاری کنند



**امروزه اختیار زبان فارسی
در دست ویراستاران است.
کسانی که امروز به ما می‌گویند
در فارسی چه چیزی درست
است و چه چیزی غلط، عموماً
ویراستاران هستند حال آن‌که
در این مقوله باید دیگری هم
دخیل باشند، از جمله زبانشناسان،
فرهنگ‌شناسان، ادبا، شاعران و
نویسندگان. سلطه‌ی انحصاری
ویراستاران بر زبان بسیار آسیب
زننده است. چون ویرایش
ویراستار بالذات کارش محدود
کردن است**

می‌کند و در نهایت متن نادرستی از زیردست او بیرون می‌آید و این خودش یک الگوی اشتباه می‌شود برای دیگران. درواقع ما در ایران این پدیده را نیز مثل بسیاری موارد دیگر، از غرب به شکل نصفه و نیمه کپی کرده‌ایم. شنیده‌ایم که در دنیای توسعه یافته مؤسسات انتشاراتی بزرگ ویراستار دارند و گفته‌ایم پس ما هم باید داشته باشیم. غافل از این‌که در آنجا امکان ندارد که برخلاف میل یک نویسنده، ویراستار بتواند حتی یک جمله را تغییر دهد. امکان ندارد که در آنجا ویراستار از حد یک پیشنهاددهنده فراتر برود. اما رویکرد ما در این‌جا صادقانه نیست؛ از یک سو به نویسنده می‌گویند ما متن تو را می‌خواهیم، اسم تو و محتوا را می‌خواهیم، از سوی دیگر به او می‌گویند متن تو کیفیت ندارد، ما خودمان درستش می‌کنیم! این هم مثل سایر پدیده‌هاست که در طول تاریخ فقط کپی کرده‌ایم منتهی کپی مغلو و نصفه نیمه! دیده‌ایم که ویرایش می‌کنند، اما شرایط ویرایش را ندیده‌ایم و نفهمیده‌ایم. آنچه تا اینجا گفتم قسم اول آسیب‌های ویرایش است، یعنی آنچه ویرایش نادرست و نسنجیده بر سر متون می‌آورد. اما قسم دوم آسیبی است که نه ویراستاران بد، بلکه اصولاً ویرایش و ویراستاران در حال حاضر به زبان فارسی می‌زنند. امروزه اختیار زبان فارسی در دست ویراستاران است. کسانی که امروز به ما می‌گویند در فارسی چه چیزی درست است و چه چیزی غلط، عموماً ویراستاران هستند حال آن‌که در این مقوله باید دیگری هم دخیل باشند، از جمله زبانشناسان، فرهنگ‌شناسان، ادبا، شاعران و نویسندگان. سلطه‌ی انحصاری ویراستاران بر زبان بسیار آسیب زننده است. چون ویرایش ویراستار بالذات کارش محدود کردن است. حتی بهترین ویراستاران کارشان این است که بگویند این را نگو و این طور ننویس، یعنی ویرایش امکان جدیدی در اختیار زبان و کاربران زبان نمی‌گذارد، بلکه فقط از امکانات زبان می‌کاهد. توجه کنید به انجیل ویراستاران ایران، یعنی کتاب «غلط‌نویسیم». ما در سواد و زبان دانی استاد ابوالحسن نجفی که شک نداریم. اما عنوان این کتاب داد می‌زند که

خلاق تدریس کند مثل خانم تونی موریسون یا بسیاری دیگر. این‌جا با وجود مسایل حراستی - مدرک تحصیلی و هزار مانع دیگر اصلاً چنین چیزی وجود ندارد، و این فقط یک نمونه است که نشان می‌دهد چه طور فاصله‌ی دانشگاه با بدنه‌ی جامعه زیاد می‌شود و در برخی موارد حتی ارتباط قطع می‌شود. و همواره در دانشگاه‌های ما به روی آن بخش از هنر - ادبیات - ترجمه - که در بطن جامعه اتفاق می‌افتد بسته است.

اعلم: همین مسئله‌ی نوشتن. یعنی تولیدات ادبی در جوامع مختلف یک وجه غنی کردن زبان را دارد و یک وجه هم محتوای هر اثر است. به نظر می‌رسد در چند سال اخیر وجه غنی‌سازی زبان در آثار داستانی ضعیف است و مخصوصاً در شعر یعنی اثر ادبی بار غنی‌سازی زبان را به نسبت پیروی از نظریه‌های ادبی و بیان محتوا، کم‌تر به دوش کشیده و می‌کشد. و این‌ها آسیب است و می‌تواند خطرناک باشد.

رضوانی: یکی از آسیب‌های جدی را امروزه مقوله‌ی ویرایش به زبان فارسی وارد می‌آورد.

در اصل من می‌خواهم روی نهادهای انگشت بگذارم که به طور جدی به زبان فارسی آسیب می‌زند و آن هم نهاد ویرایش است. اصولاً من پدیده‌ی ویرایش را به عنوان یکی از خطرات جدی برای زبان فارسی می‌شناسم البته نه در حدی که مثلاً بگوئیم صد سال دیگر زبان فارسی را از بین می‌برد، نه ولی یک آسیب زننده‌ی جدی است. این آسیب‌ها بر دو قسم است. نخست آسیب‌هایی که در اثر ویرایش غلط و ویرایش نادرست فهمیده شده وارد می‌شود. مثلاً در حال حاضر کسانی در مؤسسات انتشاراتی و رسانه‌ها و مطبوعات در حال ویرایش آثار نویسندگان و مترجمان هستند که مطلقاً معلوم نیست صلاحیت خود را از کجا به دست آورده‌اند. نویسنده و پژوهشگر متن خود را به یک ناشر می‌سپارد و یک نفر به نام ویراستار هر چه که دلش می‌خواهد بر سر متن او می‌آورد. این ناشی از فهم اشتباه ویرایش و نقش ویراستار است. چون در جاهای دیگر دنیا ویراستار بدون مشورت با نویسنده و صاحب اثر یک قدم هم بر نمی‌دارد. اما این‌جا وضع فرق می‌کند. آن کسی که گفتم هر بلایی دلش می‌خواهد بر سر متن دیگران می‌آورد اغلب از سوی ناشر و ناشریه حتی معرفی نمی‌شود، در اکثر موارد - و نه همیشه - سطح سواد این افراد پایین‌تر از کسانی است که صاحب اثر هستند و این‌ها با آن قلم قرمز و سواد اندک به جان متن می‌افتند. دوم این‌که واجب است بپرسیم کدام قانون در مورد حقوق مؤلف و مترجم در برابر ویراستاران - چه توانمند و صاحب صلاحیت و چه بدون صلاحیت - وجود دارد. درواقع حدود حقوق هیچکدام از دو طرف مشخص نیست. دیگر این‌که در شرایط اقتصادی که ما در آن قرار داریم کیفیت ویرایش بدتر هم می‌شود. به گواهی یکی از بزرگان ویرایش کشور با پرداخت‌هایی که الان برای ویرایش در مؤسسات در نظر گرفته شده نمی‌توان از ویراستاران توانمند استفاده کرد و در نود درصد موارد به سراغ جوان‌های بی تجربه می‌روند که نتیجه‌ی کارشان هم معلوم است. به این ترتیب متنی که از دست این ویراستاران خارج می‌شود در اکثر موارد متنی مغلو است. چنین ویراستارانی نه تنها سواد درست و حسابی ندارند، بلکه حتی حس سالمی نسبت به زبان ندارند. ویرایش فرمولی می‌کنند. اکثر این ویراستاران از روی کتاب‌های ویرایش کار می‌کنند. چنین ویراستاری فرق بین درست و غلط را نمی‌داند. نمی‌داند آن فرمولی را که در کتاب خوانده نمی‌شود همه‌جا به یکسان اعمال کرد و باید مورد به مورد نسنجید. باری این ویراستار در موارد بسیار درست را تبدیل به غلط

آمده تا محدود کند و نه این که امکانی به امکانات کاربران زبان بیفزاید. **اعلم:** در غرب برخی نویسندگان تا جایی پیش رفته اند که می گویند هیچ علامت سجاوندی را به کار نمی بریم مثل سارا ماگو.

سمائی: آقای دکتر رضوانی آیا راه حلی هم دارید؟ تصور کنید در ایران حتی یک ویراستار هم نباشد.

رضوانی: خردورزی! من نمی گویم ویراستار نباشد، می گویم زبان نباید به تمامی تحت سیطره ی ویراستاران باشد. در همین قرنی که پشت سر گذاشتیم زبان فارسی متولیبانی همچون دکتر مینوی و دکتر خانلری هم داشت که ویراستار نبودند.

حکیم معانی: نوع مواجهه و برخورد من با زبان به عنوان یک نویسنده و شاعر متفاوت است. یک نویسنده و کسی که ابزارش برای تولید اثر ادبی و هنری واژه است، نوع برخوردش با واژه با نوع برخورد توده ی مردم که وضعیت زیستشان در زبان، وضعیت ارتباطی و پیام رسانی است متفاوت است. چون به هر حال زبان در ذات خود ابزار پیام رسانی است. زمانی که وارد عرصه ی هنر می شویم، بسیاری از ابزارهای ارتباطی رویکرد اصلی خودشان را از دست می دهند، اگر هم از دست ندهند، این کارکردها منعطف می شود به سمت دیگر نقش ها. قطعاً امروز دیگر ما از یک نقاش توقع نداریم همچون انسان های اولیه نقش هایش برای ایجاد ارتباط با انسان های دیگر باشد. این جا چیزهای دیگری مهم می شود.

در حوزه ی ادبیات هم باید دو مقوله ی شعر و داستان را به طور کلی جدا کنیم. این گول زننده است که فکر کنیم ابزار هر دو واژه است. در حوزه ی شعر ما دیگر با زبانی که با تعاریف زبانشناسانه ارتباطی اش می شناختیم سر و کار نداریم. دیگر نمی توانیم از زبان شعر توقع داشته باشیم که انتقال حقیقت کند. چون اصلاً شعر انکار حقیقت متعارف است. شعر می آید که آن گفتمان ثابت مرسوم را بشکنند و گفتمان خودش را جایگزین کند. وگرنه در شعر این همه تناقض وجود نداشت. و دلیلی نداشت که در شعر شاعران پارادوکس ببینیم، اصلاً صنایع شعری محل اعراب خود را از دست می دادند و دیگر چیزی تحت عنوان ایهام در زبان وجود نداشت. این ها خدماتی است که همیشه ی تاریخ، ادبیات به زبان کرده و می کند، که البته روند بطئی و تدریجی دارد. یعنی می توانیم تصور کنیم که از یک جایی به بعد ما در زبان، با ایهام مواجه هستیم، از بعد خلق اثر ادبی. بعد از برخورد دیگرگونه با ابزاری به نام زبان و نه آن برخورد اولیه ی ارتباطی صرف. از آن لحظه ای که یک انسان ماه را در آسمان دید و احساس کرد، می تواند بین آن چه در آسمان می بیند و چهره ی معشوق ارتباطی برقرار کند. از این لحظه شعر متولد می شود. پس شعر یعنی مواجهه ی دیگرگونه با زبان. اولین معشوقی که این را از عاشق شنیده احتمالاً با عصبانیت با عاشق برخورد کرده، چون این حتی هیچ معنای ضمنی ندارد. می خواهم بگویم کمی بحث را متفاوت ببینیم. این که آیا مجموعه شعرهایی را که امروز منتشر می شود می توانیم از این نگاه بررسی کنیم و در موردش صحبت کنیم؟ به نظر من مطلقاً خیر. نمی توانید روی یک شعر دست بگذارید و بگویید این شعر از زبان به طور استاندارد استفاده نکرده. شعر در طول تاریخ همین زبان فارسی، کارکردش استفاده دیگرگونه از زبان بوده. فارغ و قبل از بحث های شعر زبان و ادبیات زبان. اتفاقاً در طول تاریخ، تحولاتی که در حوزه ی شعر اتفاق افتاده بخش اعظم آن ها در حوزه ی زبان بوده و در نحوه ی پرداخت زبان شعری. فرض کنید. زبان شعری بر ایهام و پرابهام زمان صفوی را به هیچ وجه نمی توانید با زبان شعری ۷۰۰ سال قبل از آن مقایسه کنید،

یک غزل بیدل را با یک شعر منوچهری یا عنصری مقایسه کنید. اگر عنصری زنده بود و این غزل را می دید احتمالاً دود از سرش بلند می شد در برخورد با این گونه استفاده از زبان، که بیدل یا صائب دارند. چه اتفاقی افتاده از زمان عنصری تا بیدل (فقط برخورد زبانی را می گویم و نه حتی ایماژهای شعری و ایهام ها و ...) چه اتفاقی افتاده؟ غیر از گذشت زمان و غیر از این که شاعر، به هر حال فرزند زمان خودش است و با زبان زمان خودش شعر می سراید. به نظر من این اتفاق همان بداعت در زبان است که شاعران یه وجود آورده اند. در طول زمان، وقتی مردم ارتباط گسترده تر و عمیق تری با ادبیات دارند، بسیاری از این بدعت ها و خرق عادت ها به زبان توده ی مردم راه پیدا می کند. امروزه بسیاری از تشبیهاتی که ما در زبانمان به کار می بریم اتفاقاً اول در متون ادبی خلق شده و به وجود آمده اند. این بخشی از ماجراست، طرف دیگر این است که مسئله ای که در موردش صحبت می کنیم چیست؟ آیا مسئله ی اصلی ما این است که در فضای امروز برخورد توده ی مردم با زبان، با هنجارهایی که می شناسیم فرق دارد. و این بد است؟

عابد: و گاهی حتی ادبا البته.

حکیم معانی: من فکر می کنم شعر و اثر ادبی را با این مقدمه ای که عرض کردم باید مجزا کنیم. چون ادبیات آمده که زبان را دیگرگون به کار ببرد.

عابد: دیگرگونه به کار بردن یک مسئله است، وجود اشتباه و غلط در نوشتار ادبی مسئله ی دیگر. چون اثر ادبی در نهایت برای کسی که تنها مخاطب است و سواد ادبی گسترده ندارد معیار می شود. بسیار شنیده ایم که مردم به رسانه ها و کتابی که خوانده اند استناد می کنند. مثلاً می گویند در فلان کتاب نوشته بود. یا تلویزیون می گفت یا امروزه می گویند در اینستاگرام آمده بود و ... پس، نمی توانیم منکر شویم که اثر ادبی پرمخاطب خود تأثیر مستقیم دارد و اصلاً کارکرد آن همین است. و وقتی آقایی که تا امروز حداقل پنج مجموعه قصه و رمان نوشته و در جای جای نوشته هایش غلط های واضح زبانی دارد نمی توان نام این نوع کاربرد را «دیگرگونه به کار بردن زبان» بگذاریم.

استفاده ی دیگرگون از زبان. مثلاً این که در یکی از کتاب های ایشان این جمله از قول دانای کل، و نه مثلاً یک شخصیت عامی، آمده: جلوی قهوه خانه مثل غاز کلنگ روی دو پا نشسته بود! و فراوان است از این کاربردها در آثار ایشان. کتاب های ایشان را یک نشر معتبر چاپ می کند و ویراستاران محترم آن نشر هم ویرایش می کنند!

همین یک ترکیب که این جا مثال زدم برای خواننده ی ناآگاه می شود معیار و این آدم نمی رود در لغت نامه نگاه کند و ... متأسفانه مواردی از این دست بسیار است آن چه شما در حوزه کاربرد دیگرگونه نحوه ایماژ، ایهام و ... می فرمایید، الا پایه ی اصلی ادبیات است. اما در خیلی از این آثار اشتباه لغوی و حتی نحوی در برخی موارد - و نه کاربرد ادبی و سبکی - اشتباه است و از طریق متن ادبی متأسفانه به جامعه ی مخاطب منتقل می شود و فراموش نکنیم، یکی از کاربردهای ادبیات ارائه و حفظ زبان و باورها و فرهنگ یک قوم است. و این همه را نمی توان با لغت ها و اصطلاحات غلط و (نه حتی من درآوردی، چون در من درآوردی های کمی ابتکار هست) حفظ کرد.

حکیم معانی: این شاید مهم باشد اما به نظرم مخصوصاً در حوزه ی آثار ادبی نباید نگران این موارد بود. فکر می کنم در عرصه های رسانه ای شاید باید نگران کاربرد اشتباه زبان بود ولی در حوزه ی آثار ادبی نه.



**اجازه دهیم نویسنده و شاعر
کارش را بکند تا زمانی که
موقع نقد درست آن برسد.
بسیاری از اصطلاحاتی که
ما امروز به کار می‌بریم یک
روزی برای نخستین بار یک نفر
استفاده کرده است و کتکش
را هم خورده ولی الان این
اصطلاح داخل چارچوب
زبانی ماست و بسیاری از این‌ها
معلول آثار ادبی هستند**

آقای اعلم مثالی زدند در مورد هوشنگ ایرانی که مثال خیلی خوبی بود. چون ایشان با الفبای شعر هوشنگ ایرانی ارتباط برقرار کردند. در صورتی که ایرانی تا همین اواخر مهجور بود او در ابتدای کارش بسیار با مخالفت و حتی پرخاش روبرو شد. او مغفول ماند، چون جلوتر از زمان خودش گام برداشت و درست هم همین بود. او در زمانه‌ای ظهور کرد که گفتمان‌های جدیدی آمده بودند و او نمی‌خواست پا در جای پای دیگران بگذارد. پس حرف خودش را می‌زد و با مخالفت‌های بسیاری هم روبرو شد تا حدی که سال‌ها مغفول ماند. او گفتمان خودش را به وجود آورد و به سبب همین جسارت ارزشمند است. و پس از سال‌ها شعر او مورد پژوهش قرار گرفت. آن هم در شرایطی که از سوی بزرگانی که خودشان در عرصه‌های دیگری پیشرو بودند کلی فحش خورد.

ما باید اجازه بدهیم این تجربه‌ها در جان ادبیات ما نشست کند. به نظر من خالقان ادبیات امروز ما خیلی پیشرو هستند و آثار درخشانی دارند.

عابد: بعضی‌ها، بله.

حکیم معانی: باید زمان بگذرد و بعد نقد کرد. باید الفبا و کلیدهای این آثار را پیدا کرد. البته کتمان نمی‌کنم در عرصه‌ی داستان نویسی مشکلاتی از آن دست که خانم عابد می‌گوید هست. اما معروف است که مارکز هم نثر قدرتمندی نداشته و حتی نثر پرغلطی داشته - این را نقل قول غیرمستقیم می‌کنم - مشهور است که او را ویراستاران، «مارکز» کردند. باید اجازه دهیم نویسنده و شاعر کارش را بکند تا زمانی که موقع نقد درست آن برسد. بسیاری از اصطلاحاتی که ما امروز به کار می‌بریم یک روزی برای نخستین بار یک نفر استفاده کرده است و به قول دکتر رضوانی، کتکش را هم خورده ولی الان این اصطلاح داخل چارچوب زبانی ماست و بسیاری از این‌ها معلول آثار ادبی هستند.

اعلم: اصلاً قصد این نیست که بگوییم یک عده‌ای دارند زبان را خراب می‌کنند، یا چرا نویسندگان آن طور که ما فکر می‌کنیم نمی‌نویسند. هیچ‌کس حق ندارد چنین حرفی بزند الان بحث آسیب شناسی است. این که نشانه‌هایی که می‌بینیم آیا نگران کننده هست یا نه؟

عابد: الان بحث حذف ادبیات فارسی از کنکور مطرح شده و این در شرایطی است که همه‌ی ما به ایرادات وارد بر کتاب‌های درسی و نحوه آموزش زبان فارسی هم واقف هستیم. اگر در آلمان که آقای دکتر رضوانی در ابتدای بحث مثالش را زدند، نگرانی بابت زبان آلمانی وجود دارد، در جامعه‌ی ما بابت بی‌توجهی عمدی یا سهوی - که به نظر من بیشتر عمدی است - به زبان فارسی باید نگران بود و به مقوله‌ی زبان از دریچه‌ی دیگری نگاه کرد. در رسانه‌ها هرچند ماه یک بار، بخشنامه‌ای ابلاغ می‌شود که از کاربرد واژگان بیگانه خودداری کنید، یک هفته سیاست‌های تشویقی و تنبیهی در نظر گرفته می‌شود و در آخر مثل خیلی چیزهای دیگر بعد از یک مدت تمام می‌شود تا بخشنامه‌ی بعدی و اسم این را می‌گذارند ارج‌گزاری به زبان در صورتی که درست نویسی تنها محدود به کاربرد کلام فارسی نیست، ضمن این که با دستور دادن و بخشنامه کردن هم بدنه‌ی زبان از آسیب حفظ نمی‌شود. در جامعه‌ی ما وقتی بحث آسیب شناسی زبان پیش می‌آید باید به این موارد هم توجه کرد. این «بی‌توجهی عمومی» به زبان فارسی مدت‌هاست که دیده می‌شود. در این بین نهادهای پنهانی که جناب دکتر سمائی فرمودند نقش بسیار مهمی دارند که اگر قضاوت و نقد آن‌ها نباشد. دیگر ادبیات ما و متون ادبی‌مان مرجعیتشان را از دست می‌دهند.

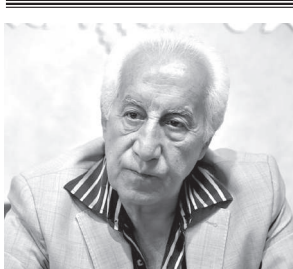
رضوانی: با این دید بله شاید باید کمی دقت کرد.

عابد: همین الان فرهنگستان ما واژه یا واژه‌هایی را می‌سازد در برابر معادل انگلیسی - فرانسه یا روسی آن می‌گذارد و از طریق سایت فرهنگستان اعلام می‌شود و فلان روزنامه هم به کار می‌برد، همین! در جاهای دیگر دنیا از روزی که این واژگان تصویب می‌شود در تبلیغات تلویزیونی، کارتون‌هایی که برای بچه‌ها ساخته می‌شود، نمایشنامه‌ها و ... به کار می‌رود و عملکرد دستوری نیست. به این ترتیب آن کلمه در بطن جامعه از طریق کاربرد جا می‌افتد نه از طریق دستور دادن.

رضوانی: من فکر می‌کنم زبان هم به همان اندازه در خطر است که سایر جنبه‌های حیات فرهنگی ما. همچنان که شستشوی مجسمه‌ی فردوسی با مواد نادرست این میراث فرهنگی را تخریب می‌کند و مرمت نادرست فلان بنای قدیمی لطمه‌ی جبران‌ناپذیری به آن می‌زند، زبان فارسی هم در معرض آسیب‌های مشابه است و در خطر است. من جزو دلواپسان زبان نیستم که بگویم فقط برسر زبان دارد بلایی می‌آید، بلکه فکر می‌کنم کل فرهنگ ما دارد آسیب می‌بیند.

اعلم: استفاده از زبان‌های بین‌المللی در سراسر جهان، آیا اجتناب‌ناپذیر است. آیا در این مورد هم می‌توان بحث کرد.

سمائی: ابتدا خدمت خانم عابد عرض کنم که دیدگاه شما نسبت به فرهنگستان درست نیست. البته این دیدگاه خیلی هم شایع است. هرچند که فرهنگستان هم باید بیشتر با جهان نشر ارتباط برقرار کند تا عملکردش بیشتر شناخته شود. من به عنوان کسی که سال‌هاست با فرهنگستان همکاری دارم، توضیحاتی را می‌دهم. اما اول یک نکته را بگویم از دیدگاه توصیفی زبانشناسی جهانی عرض می‌کنم زبان فارسی تهدید نمی‌شود. زبان فارسی در مرحله‌ی گذار است. و همه‌ی زبان‌های دنیا این شرایط برایشان رخ داده، همه‌ی زبان‌های دنیا حتی زبان کم‌تر شناخته شده به نسبت ساز و کار خودشان این دوره گزار را طی می‌کنند. این دوره‌ی گذار طبیعی زبان‌هاست. واقعیت این است که من در این سن باید با دانشجوی ۱۸ تا ۲۴ ساله ارتباط برقرار کنم، دانشجویی که ذهنش آی تی و چند بعدی شده. این‌ها تغییرات زبانی است. سال‌ها پیش وقتی



**به مهاجرت‌ها که بخش
عمده‌اش برنامهریزی شده است
در همین چند سال نگاه کنید،
سوریه - عراق - افغانستان -
اکراین. اگر با قصد و برنامه باشد
نژادها و زبان‌ها با هم قاطی
می‌شود. تعصب بر زبان‌ها و
نژادها کم می‌شود و جهان دارد
به این سمت می‌رود**

و این فاجعه است. منظورم این است که بخش عمده‌ی این تحولات، جهانی است.

در مورد زبان فارسی، یک مسئله‌ی جدی هم کمبود بودجه‌ی پژوهش زبان فارسی است مثل بسیاری از امور فرهنگی که بودجه‌ی مناسبی برای آن در نظر گرفته نمی‌شود. وقتی بودجه‌ی پژوهش زبان فارسی کم است، چرا انتظار داریم از بین پژوهشگران این زبان مجتبی مینوی دیگری متولد شود. آن هم در شرایط اقتصادی و اجتماعی فعلی. بخشی از بحث ما تحولات زبان فارسی است که ما هم باید توصیف گر آن باشیم و هم کمک کنیم که یک مقدار قاعده‌گذاری بشود تا آن بچه‌ی ۸ - ۱۰ و ۱۵ ساله که همه‌ی فعالیتش و بخش عمده‌ی وقتش در فضای مجازی می‌گذرد، هم به نحوی در معرض نتایج آن قرار گیرد. اگر من بتوانم در بازی‌های رایانه‌ای فارسی کار کنم و زبانش را درست کنم، روی برنامه‌ی کودک و... خب مسلماً همین‌ها روی ذهن ناخودآگاه مخاطبش تأثیر می‌گذارد. فرمودید نویسندگان بزرگ می‌روند در دانشگاه‌های کشور تدریس می‌کنند و این‌جا به هزار دلیل گفته و ناگفته این اتفاق نمی‌افتد اما در مقابل بخش خصوصی در قالب مؤسسات فرهنگی و علمی مستقل این خلأ را پر کرده است. و سرمایه‌گذاری این بخش‌ها هم جواب داده. رسانه‌ها هم باید این کار را انجام بدهند ولی در نهایت بخشی هم به همت دلسوزان برمی‌گردد.

عابد: یکی از مباحثی که می‌توان در این ارتباط مطرح کرد مطالعه‌ی گستره‌ی واژگانی در آثار ادبی است. من خودم پژوهشی بر مبنای ۲۰ رمان در زبان فارسی انجام داد و متوجه شدم، بدون در نظر گرفتن حروف اضافه و ربط و ... نویسندگان معاصر ما از تعداد محدودی واژه استفاده می‌کنند. یعنی این واژه‌ها در اکثر رمان‌ها در یک دوره‌ی گردش تکرار می‌شود. این با کمی احتیاط یعنی محدود شدن دایره‌ی واژگانی که از طریق متن ادبی معاصر در اختیار مخاطب قرار می‌گیرد، به حدود ۵۰۰ واژه، یعنی تقلیل یافتن تعداد واژگان و ترکیب‌های جدید و ...

سمائی: این از یک منظر آسیب نیست و از یک منظر هست. اگر در توصیف گذر زبان فارسی به مرحله‌ی بعدی خود زبان عناصرش در

وارد یک تراموا یا اتوبوس یا قطار شهری در آلمان، فرانسه یا هر جای اروپا می‌شدی، شبیه یک کتابخانه‌ی عمومی بود و مردم همه یک کتاب در دست داشتند، و یکی از بدیهیات احوالپرسی این بود که الان داری چی می‌خونی؟ اما امروز همه‌ی سرها در گوشی‌هاست و این درد همه‌ی جوامع جهان است. در مورد ویرایش هم من یک نکته بگویم. مطمئناً نشر دانشگاهی و غیردانشگاهی در غرب به ویرایش توجه جدی دارند. ما این‌جا الگوبرداری ناقص کرده ایم اما این به آن معنی نیست که آموزش ویراستار خوب، مترجم و نویسنده‌ی خوب نداشته باشیم. همان‌طور که دکتر رضوانی اشاره کردند، پس بحث آموزش این‌جا خیلی مهم است. اگر ما مترجم و نویسنده‌ی خوب داشته باشیم، ویراستار خوبی هم داریم. حق مؤلف حرف جدیدی است که تا در جامعه جا بیفتد زمان می‌برد و نیاز به قانون دارد. در مورد فرهنگستان هم بگویم که فقط واژه‌سازی نمی‌کنند. بلکه یک نهاد پژوهشی است که گروه‌های مختلف دارد. ما در مورد واژه‌سازی باید انتظارمان را تنظیم کنیم. این که فرهنگستان در چه حوزه‌ای از واژه‌سازی زبان فارسی «دخالت زبانی» می‌کند. برنامهریزی پیکره‌ی زبانی، برنامهریزی اصطلاح‌شناختی، برنامهریزی زبان علم که برای آن در فرهنگستان فکر شده. اما به این معنی نیست که فرهنگستان به تنهایی می‌تواند تصمیم‌ساز قطعی و نهایی باشد. فرهنگستان می‌تواند قاعده‌گذار باشد. انتظارمان از نهادهای رسمی برنامهریز زبان منطقی باشد این‌ها می‌توانند با نهادهای پنهان برنامهریز زبان که حرفش را زدیم همکاری کنند. ولی یک بحث خیلی مهم است و آن فاصله‌ی نسل‌هاست که همواره اتفاق افتاده و سرعت تحولات زبان در جهان با حضور شبکه‌های اجتماعی و تحولات اجتماعی سرعت تصاعدی پیدا کرد. و این در همه‌ی جهان اتفاق افتاده.

باید انتظارمان را از تحولات زبان واقعی‌تر کنیم. و می‌توان به این مسئله از دو منظر نگاه کرد، یا یک ملت در یک فضای ملی دغدغه‌ی زبانشان را داشته باشند. این فضای ملی را آیا فرهنگستان‌ها - آموزش و پرورش - دانشگاه‌ها می‌توانند به وجود بیاورند؟ در چنین فضایی ناشر باید کمک کند، بخش خصوصی و نهاد برنامهریز زبان و ... همه باید برای پاسخ به این دغدغه‌ی عمومی کمک کنند در این شرایط نهاد برنامهریزی مثل فرهنگستان هم باید قاعده‌گذار باشد و نه تجویزگرای صرف و این قاعده را باید توصیف کند، تعداد مفاهیم جهانی علم بسیار زیادتر از تصورات ماست حدود یک میلیارد ابژه برای شناسایی داریم. یعنی یک میلیارد واژه که قطعاً بیشتر هم هست، فرهنگستان تنها می‌تواند به بخشی از این پیکره‌ی عظیم بپردازد. فرهنگستان باید مثلاً به طور مثال صد هزار واژه الگو بدهد و کار بیشتری حتی در جهان از عهده چنین نهادهایی بر نمی‌آید. در فرانسه هم علوم انسانی و اجتماعی تضعیف شده است. تعداد دانشجویان علوم انسانی کم‌تر شده در برابر علوم جدید که پولساز هستند متقاضیان بیشتری دارند. این‌ها بحث‌های سرمایه‌داری است و باید بپذیریم، مبحث جهانی شدگی اگر دستاوردهایی برای بشر دارد معایبی هم دارد. و فرهنگ‌ها در برابر آن باید لایه‌های خودشان را داشته باشند تا بتوانند بخشی از هویت خودشان را حفظ کنند. در فرانسه حتی در یکی دو سال اخیر دانش‌آموزی که نمره‌ی لازم برای گذراندن واحدها را کسب نکرده‌اند را رد نمی‌کنند و اعتقادشان این است که دولت برای این آدم ۲۰۰ هزار یورو خرج کرده پس او باید تحصیل را ادامه بدهد ولی به او می‌گویند تو باید بروی سراغ کارهاییدی و آن‌که نمره‌ی بیشتری آورده سراغ کارهای فکری و پژوهشی



محدودیت واژه در آثار یک نویسنده می تواند یک سبک شخصی باشد. اما در ۲۰ کتاب معروف یک دوره‌ی زمانی در یک جامعه‌ی خاص، نشانگر کم مطالعه بودن و در نتیجه محدودیت گستره‌ی واژگانی نویسندگان آن آثار است

ادبیات داستانی را تقلیل داده این یک پدیده‌ی طبیعی زبانی است. اما اگر حاصل آموزش نادرست از دوران کودکی نویسندگان ما باشد این خطر است. آیا در این داستان‌های زمینه‌ی پژوهش شما همه‌ی داستان‌ها بد بود. آیا در بین این داستان‌ها، داستان‌های شاخص و خوب هم بوده؟

عابد: بله.

حکیم معانی: سال‌ها پیش مقاله‌ای خواندم که همین موضوع را در آثار ریموند کارور بررسی کرد. بود و گفته بود کارور یکی از کم واژه‌ترین نویسندگان است. در حالی که می‌بینم که ریموند کارور از بزرگ‌ترین نویسندگان معاصر است.

عابد: محدودیت واژه در آثار یک نویسنده می تواند یک سبک شخصی باشد. اما در ۲۰ کتاب معروف یک دوره‌ی زمانی در یک جامعه‌ی خاص نشانگر کم مطالعه بودن و در نتیجه محدودیت گستره‌ی واژگانی نویسندگان آن آثار است. چون نویسنده باید گستره‌ی واژگانی داشته باشد و به زبان فارسی تسلط داشته باشد.

سمائی: بله، نویسنده باید رنج آموختن کشیده باشد. و نثر فارسی را از دوران کلاسیک تا امروز کار کرده باشد. و به ابزارهای زبانی مسلط باشد. زیرا متولیان غیررسمی زبان که همان کاربران زبان باشند هم باید هوای این زبان را داشته باشند.

رضوانی: من فکر می‌کنم بخشی از نگرانی‌های ما ناشی از بی خبری ما از شرایط جهانی و زبان‌های دیگر است که تقریباً مسایل یکسانی دارند. مثلاً شکسته نویسی افراطی در فضای مجازی در همه جای دنیا هست، یا نسل جوانی که ارتباطشان با متون کهن تر قطع است. همین ماجرای واژه‌های عربی و زبان فارسی را نگاه کنیم. همیشه فکر کرده ایم این بلایی ست خاص که فقط بر سر زبان فارسی آمده، حال آن که در جهان اصولاً زبان خالص دیگر وجود ندارد. هر ملتی که فرهنگ پویا دارد و با سایر ملل رابطه دارد زبانش با زبان‌های دیگر درآمیخته است.

اگر زبانی زنده است، پس پویاست و داریم در بده و بستان با زبان‌های دیگر است. ولی در ایران ما فکر می‌کنیم این بلایی آسمانی است که فقط بر ما نازل شده است.

سمائی: زبان فارسی توانایی زبان علم بودن و توانایی حفظ خودش

در جهان تک صدایی زبان میانجی انگلیسی را دارد و می‌تواند خودش را از گذرگاه‌های تاریخی نجات بدهد، ولی لازم است همه‌ی کارهایی که در موردش صحبت کردیم محقق شود. ضمن این که زبان «یکی» از مؤلفه‌های فرهنگی ماست. که البته مهم‌ترین مؤلفه فرهنگی ما هم هست. نمی‌شود همه‌ی مؤلفه‌ها تضعیف بشوند و ما بگوییم چرا این یکی ضعیف‌تر است. اگر همه‌ی ابعاد فرهنگ به صورت همگن با زبان رشد نکنند تأثیر منفی بر زبان قطعاً باقی می‌گذارد.

حکیم معانی: یکی از ویژگی‌های یک زبان قدرتمند داشتن دایره‌ی واژگان پر بارتر است. درواقع جمعیت واژگانی یک زبان یک فاکتور مهم در تعیین قدرتمندی یک زبان است و معمولاً تعداد مترادف‌های یک زبان خیلی تعیین کننده هستند. پس باید جایگزین‌های متعددی برای یک پدیده ساخته شود و این خوب است. و اگر برخی از نویسندگان در این زمینه سستی می‌کنند، دیگر مشکل شخصی است.

عابد: بله ولی وقتی تعداد افرادی که کم آموخته اند به عنوان نویسنده‌ی صاحب نام روز به روز زیاده‌تر می‌شود باید چه کرد؟

اعلم: به مهاجرت‌ها که بخش عمده‌اش برنامه‌ریزی شده است در همین چند سال نگاه کنید، سوریه - عراق - افغانستان - اکراین. اگر با قصد و برنامه باشد. نژادها و زبان‌ها با هم قاطی می‌شود. تعصب بر زبان‌ها و نژادها کم می‌شود و جهان دارد به این سمت می‌رود.

سمائی: آن چه اتفاق می‌افتد، تأثیر فرهنگ‌ها و نافرنگ‌ها بر زبان‌هاست. **عابد:** زبان فارسی این قدرت را داشته که طی قرون ایستاده و تا الان ادامه پیدا کرد، ایرانی امروز فردوسی را با کمی مشکل می‌فهمد. ترس این است روزی برسد که یک ایرانی نتواند این متون را بخواند.

حکیم معانی: آیا این واقعا ترس است؟ به نظر نه. چون سال‌هاست که انگلیسی‌ها نمی‌توانند شکسپیر بخوانند ولی ادبیات معاصر انگلستان به راه خودش ادامه داده.

دکتر رضوانی: زبان فارسی بسیار «محافظه کار» است و خیلی کم به تغییر تن داده است. آلمانی با سواد امروزی متن آلمانی ۲۰۰ سال پیش را به زحمت می‌فهمد، اما ما هنوز فردوسی را هم نسبتاً راحت می‌خوانیم و می‌فهمیم.

حکیم معانی: من متون کهن هم درس می‌دهم، این را می‌بینم که نه من و نه پدر من آن قدر با گلستان سعدی فاصله نداشتیم که آن را نفهمیم. ولی جوان امروز حتی گلستان را که نثر ساده‌تری دارد متوجه نمی‌شود. به نظر من زبان ما یک مرحله‌ی تحول جدی را پشت سر می‌گذارد و باید هوشمندانه و هوشیارانه و مداخله‌گرانه تحولات را نظاره کنیم و تا آن جا که امکان دارد سعی کنیم این تحولات را بفهمیم و توصیف کنیم و نه این که جلوی آن را بگیریم.

سمائی: بله این یک بخش از جامعه شناسی زبان است و باید تحت عنوان برخورد زبان فارسی با رخدادهای جهان معاصر آن را بررسی کرد. از واژه‌هایی که وارد زبان فارسی می‌شود تا نگرش افراد غیر آکادمیک به واژه‌های غیرفارسی، همین موضع تدافعی برخی از افراد در برابر نهاد رسمی فرهنگستان و واژه‌های پیشنهادی آن باید این حساسیت‌ها بررسی بشود. درواقع ما از چه چیز باید رنج ببریم؟ از آن جا که زبان عربی با فلان دانشگاه معتبر جهانی تبادل دانشجو و استاد و ... دارد ولی زبان فارسی با این پیشینه‌ی غنی مهجور واقع می‌شود.

عابد: نویسنده‌های ما باید فارسی یاد بگیرند- بیشتر داستان‌هایی بنویسند که بومی قابل ترجمه باشد قطعاً یک چیزهایی هم به عهده‌ی خود ماست. ■